بیان فقرات آیه شریفه

الف)«الله نور السماوات و الارض»

شروع آیۀ کریمه این است که: ﴿اللهُ نُورُ السَّمواتِ وَ الأرض»، خدای متعال نور آسمان ها و زمین است.

معنای نور

نور ≠ نور حسّی

معلوم است که اینجا مقصود از نور، این نوری که چشم ما از طریق خورشید یا از طریق لامپ، می بیند نیست؛ این نور که لحظه به لحظه از آن معدنِ خودش قطع بشود، محو و نابود می شود. الآن چراغ روشن است شما کلیدش را بزنید نور رفت، این نوری که بندِ به یک کلید است که تا بزنید می رود این می خواهد مَثَل قرار بگیرد برای خدای متعال؟!

مبدأ مطلقی که همیشه بوده و هست و خواهد بود بلکه فوق این حرف هاست مبدأ همۀ دار وجود است قرآن کریم که می فرماید: «نُور السَّمواتِ وَ الأرض»، یعنی این نور (اشاره به نور لامپ) ؟!

این لحظه به لحظه باید طیِّ طریق کند، هرکجا بخواهید جلویش را بگیرید می گیرید. این نور حسّی که هر چه شما فکرش کنید سراپایش ضعف است؟ اگر نور از این طرف بیاید صورتتان را برگرداند، دیگر این نور را نمی بینید، نوری که حتماً باید به طرف او باشید تا ببینید، این چه چیزی است که خدای متعال -که برای خودش می خواهد مَثَل بزند- به این بزند؟ پس یعنی چه؟

۱. «الظاهر لنفسه، المظهر لغیره»

این نور غیر از نوری است که این چشم مادّی می بیند، بله اشتراکی دارد در این دنیا، نور خودش ظاهر است و هر چه را بخواهید ببینید بوسیلۀ او می بینید: «الظاهرُ لنفسه، المُظهرُ لغیره»، خب این یک چیزی شد[1].

پس اگر یک حقیقتی باشد که اصلاً نیاز ندارد دیگری ظاهرش کند، خودش ظاهر است همۀ دم و دستگاه خلقت، عوالم لایتناهی را همه ظاهر می کند ایجاد می کند این خوب است،

الآن نوری که اینجا هست دیگر نباید نور دیگری بیاید به ما نشانش بدهد. خودش را می بینیم شما نوری را پیدا کرده اید بگویید نور دیگری بیاورید تا نور قبلی را ببینیم؟ نور نیاز ندارد

به نور، ولی چیزهای دیگری که نور ندارند توسط این نور آشکار می شوند.

در آن فقر دعا منسوب به حضرت سیدالشهداء - سلام الله علیه هست:« **أنت الظاهر فلیس فوقک شیء و أنت الباطن فلیس دونک شیء**[1]» خدایا تو از همه چیز ظاهرتر هستی و هرچه غیر از تو هست تو او را ظاهر می کنی، این معنا اگر باشد به معنای عقلانی بلند است، هر کس درکش بکند خوشا به حالش!

بعد مراجعه می کند می بیند قرآن کریم می فرماید:«**الله نورُ السّموات و الأرض**»، خدای متعال ممکن نیست چیزی او را ظاهر کند وجودش از خودش است، ازلی است، ابدی است، اما سماوات و أرض همه تاریکند، اگر بخواهند به وجود بیایند، به ظهور بیایند، خودنمایی کنند محتاج او هستند و لذا روی این بیان نیازی هم نیست به آنچه بعض مفسّرین گفته اند: «**الله منوّرُ السموات و الأرض**[3]»، خوب معلوم است وجودی که خودش روی پای خودش است فقیر نیست به دیگری محتاج نیست این همانی است که منوّر السموات و الأرض، مانعی ندارد تا اندازه ای که کسی به آیه مبارک مراجعه می کند چقدر بفهمد.

۲. هدایت

شما ببینید یکی از کارهایی که این نور حسّی انجام می دهد هدایت است؛ جایی که تاریک است، نور نیست، نمی توانید راه بروید، اما یک شمع ضعیف می آید یک لامپ می آید یا خورشیدی است که نور قوی است که خدای متعال او را معدنِ أنوار حسّی قرار داده وقتی می آید همه جا را می بینید وقتی چشمتان دید به دیوار نمی خورید، به چاه نمی افتید، اگر جایی می خواهید بروید راه را پیدا می کنید به هدف می رسید.

نور وسیله هدایت است سبب هدایت است بوسیله اوست که به منزل می رسید، این هم معنای خوبی است. در روایت هم دارد:- هر کس هرچه فهمید از این آیه- « **الله نورُ السّموات و الأرض**»، خدای متعال هدایتگر تمام آسمانها و زمین و هرکه در آنهاست[4] لحظه به لحظه مخلوقات نیاز به هدایت دارند، «**یَسئَلهُ مَن فی السّموات و الأرض کُلّ یَومٍ هُو فی شأن**[5]» دم به دم خلائق دست ِگدایی شان پیش گاه الهی دراز است، خدایا؛ لحظه بعد ندهی وامانده ایم.

فرعون به حضرت موسی چه عرض کرد؟ «**فمن ربّکما یا موسی قال رَبُّنا الذی أعطی کُلّ شَیءٍ خَلقَه ثُمّ هَدی**[6]»همه را ایجاد کرده بعد هم هدایت فرموده؛ پس هادی است.

نور کاری که ازش می آید هدایت کردن است به این معنا «**الله نورُ السّموات و الأرض**»، ذرّه ای نیست در آسمان ها و زمین که هیچ لحظه ای محتاج هدایت نباشد، هادی ِو، هدایتگر ِو، بردن ِو بسوی آن چیزی که مقصد اوست کیست؟ خدای متعال است، امام فرمودند: «هادِ ِأهل السموات و الأرض[7]» معنای خیلی روشن است و اگر نور به این معنا باشد خیلی خوب است. این یک مقدّمه ای بود.

۳. علم

دو معنای دیگر هم در کلمات هست:

«**الله نورُ السّموات و الأرض**»، اینجا نور بمعنای علم است «**العلمُ نور**[8]»، نور حسّی چیزهایی را ظاهر می کند در عالَم محسوسات شما می بینید اما آن چیزی که واقعاً نور است علم است

ولو چشم حسّی کار نکند[9] ،

من مثالی را عرض می کردم؛ شما وارد می شوید به یک شهر بزرگی که هنوز آن شهر را ندیده بودید یک آدرس در دست شماست می روید با یک زحمتی نزدیک می شوید به جایی تا خودتان را برسانید به این آدرس، می خواهید بروید منزل کسی، می روید داخل مغازه ای می بینید فروشنده ای نشسته، کنار او هم آقای انابینایی نشسته که مادرزادی دوچشمش کور بوده، به صاحب مغازه می گویید: آقا این آدرس کجاست؟ نگاه می کند می گوید: من نمی دانم، شهر وسیع تهران است من هم تازه آمده ام مغازه ای دارم نمی دانم این آدرس کجاست.

همین که آدرس را می خوانید کسی که کور است می گوید: بیا منزل فلانی می خواهی بروی؟ بیا من بلدم همراه من بشو. آخر شما کور هستی خودت بایدبا عصا بروی چطور به من که دو چشم دارم و سرگردانم، مغازه دار هم دو چشم دارد و سرگردان، تو که چشمی نداری می گویی: بیایید من بلدم؟ آیا هیچ کس این اعتراض را می کند به شخصی که کور است؟ اصلاً فطرت ما این است اعتراض نمی کنیم؛ دنبال کور می رود تا به مقصد برسد. این کور سالهاست در این محل زندگی می کند و خانه آقا را بلد بوده راحت او را در این شهر بزرگ به درِ خانه رساند،

حال سؤال این است: این کور بینا بود یا کسی که آدرس می خواست؟ آنجایی که نیاز به علم است علم بینایی است این کور، چشمِ حسّی نداشت امّا علم داشت خانه فلانی کجاست، علم نور است« **اللهُ نورُ السّمواتِ و الأرض**» نور همه جا این نیست که نور حسّیِ ضعیف باشد پس «**اللهُ نورُ السّمواتِ و الأرض**»، اگر معنایش علم باشد یعنی چه؟ یعنی خدای متعال همه عالَم برایش مکشوف است، حاضر است در تمامِ ذرات و پود عالَمِ وجود، این هم یک معنایی است که گفته اند غیر از دومعنایی که دیشب عرض کردم، چقدر عالی است معلوم است علم نور است اصلاً همه ربطی به چشم حسّی ندارد فضا فضای دیگری هست،

۴. کتاب الله

همچنین «**اللهُ نورُ السّمواتِ و الأرض**» به کتاب خدای متعال هم معنا شده که آن هم درست است که منظور قرآن کریم باشد[10]،

ثقلین، لیلة القدر

حال بعد عرض می کنم ارتباط عجیبی است بین سه چیز: ثقلَین که همه می دانیم کتاب الله و عترتی، آن نقطه که این دو را به هم عطف می کند در دست همه ما داده اند، امام باقر- سلام الله علی - هم فرمودند: به آن با اهل سنّت احتجاج کنید[11]. آن چیست؟
لیلةالقدر، لیلة القدر آن خط مشترک، آن حدِّ فاصل و نقطه عطف بین ثقلین است.

هر کس روی لیلةالقدر بحث کند ناخودآگاه می رود به این که قرآن کریم در لیلة القدر نازل شده، عترت هم خود اهل بیت فرموده اند: لیلة فاطمه است[12] - سلام الله علیها- ، چه دستگاهی دارد این تعبیری که لیلةالقدر حضرت صدیقه هستند، دو تا ثقلَین هستند که لیلة القدر این دو تا را به هم وصل می کند، حال ببینید حضرت چه فرمودند؟ چقدر مضمون زیبایی است؟!

این مطلعِ آیه شریفه است حال این بحث ما نیست.

ب) «مثل نوره کمشکوه»

دنبال آیه که امام توضیح داده اند: «**مَثَلُ نُورِهِ کَمِشکاة**»، این خدایی که نور السموات و الأرض است می خواهد در آی شریفه برای خودش مَثَل بزند.

مَثَل خدای متعال چیست؟ «**کَمِشکاة**»

معنای «مشکات»

مشکات را مفسّرین دو معنا گفته اند:

۱.مرحوم طبرسی در مجمع البیان[13] اوّلین معنایی که برای مِشکات می گویند معنایی است که الآن خیلی متداول نیست ولی کسانی که یک کم، سن بالا باشند کاملاً آشنا هستند، در منزل ها یک تاقچه ای بود مخصوص چراغ، کُوّه[14] ای بود در اتاق که فقط چراغ می گذاشتند، عرب به این جایگاه چراغ می گوید: مِشکات[15].

۲. یک معنای دیگری هم دارد -که آن هم در مجمع البیان هست و مفسرین فرمودند-: یعنی جایی که مَشعَل را در آن می گذاشتند مثلاً گرمی گفتند: چلچراغ، یک پایه هایی باید باشد تا این چراغ ها را در آن بگذارند، محل استقرار چراغ و جایی که چراغ در آن قرار می گیرد که اگر آن نبود می افتاد، چراغ کارش نورافشانی است پایه می خواهد تا او را بگیرد و او نور بدهد این را می گفتند: مِشکات.

معنای فقره براساس مشکات به معنای کوّه

حالا توضیحی برای معنای اوّل عرض بکنم: جایی را می گذارند در اتاق برای چراغ. آی شریفه می فرماید: این تاقچه را در نظر بگیرید، مَثَل نور خدای متعال «**کَمِشکاةٍ فیها مِصباحٌ**»، یک چراغ در این کُوّه و تاقچه گذاشته،

«**المِصباحُ فی زُجاجَة**»، این چراغ، پشت یک شیشه قرار دارد، قدیم ها آن شیشه هم بود اگر یادتان باشد تاقچه دوتا ورودی داشت یکی روبه اتاق بود شیشه ای می گذاشتند برای این که کسی نرود دست بزند به چراغ، حفاظ آن چراغ بود یک مَنفَذی هم از پشت بود دست می کردند چراغ را می گذاشتند،

«**کمِشکاةٍ فیها مِصباحٌ**»، این جایی است که در آن مصباح قرار گرفته «**المِصباح فی زجاجة**»، این چراغ هم پشتش شیشه ای قرار گرفته،

می دانید این شیشه چگونه است؟ «**الزجاجة کأنّها کوکبٌ دریّ**»، این شیشه که پشت این چراغ قرار گرفته مانند یک ستاره تابناک نورافشانی می کند.

مصباح، زَیت[16] می خواهد؛ یک چیزی که سبب شود این چراغ نور بدهد، «**یُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ زَیتونَةٍ لا شَرقیّةٍ وَ لا غربیّةٍ یَکادُ زَیتُها یُضیئ**»، این چراغ که این چنین نور می دهد می دانید زیتش، آن چیزی که او را روشن می کند از کجا آمده؟ از زیتون، درخت مبارکی که نه شرقی است و نه غربی، «**لا شرقیةٍ و لا غربیة یکاد زیتُها یُضیئ و لو لم تَمسَسهُ نارٌ**»،

همه جا وقتی می خواهد زَیتی نور بدهد باید مَشعَل ببرید روشنش بکنید تا نور بدهد، فتیله ای داشته باشد تا نور بدهد امّا این چراغ و زیتِ او از چیزهایی است که نیاز ندارد آتش بیاورید تا این آتش سبب شود نور بدهد، **«یکاد زیتها یُضیئ و لو لم تَمسَسهُ نارٌ»**، خودِ زیت او دارد نور می دهد چه برسد به آن چراغ.

زیت که خودش نور نمی دهد، زیت زمینه می شود که چراغ نور بدهد این آیه می فرماید: چراغی است که زیتش دارد نور می دهد، **«وَ لو تَمسَسهُ نارٌ نورٌ علی نور»**، هنوز زیتش که به مصباح نرسیده دارد نور می دهد دیگر وقتی مصباح می شود چه می شود؟، **«کوکبٌ دُرّیّ»** لذا فرمود: **«نورٌ علی نور»**، خود زیتش نور است، مصباحش نور است این مصباح و زُجاجه با همه تشکیل نور می دهند مجموعش می شود: کوکبٌ دُرّیّ، همه این ها با هم می شود یک ستاره تابناک، **نورٌ علی نور**، **یَهدی اللهُ لنُورِهِ مَن یَشاءُ»**
ببینید این مثالی است که خدای متعال در باب **«اللهُ نورُ السموات و الأرض»** فرموده است.

بساطت خداوند؛ نور مرکب؟

حال سؤال: خدا یک وجود بسیط است یا چند چیز است؟

معلوم است که خدا واحد است، أحد است، صمد است، ترکیب که در خدا نیست، سؤال این است: چرا وقتی خدای متعال می خواهد مَثَل نور خودش را بفرماید به چیزی مثال می زند که تشکیل شده از چند چیز؟ همه مِشکات است، همه مصباح است، همه زجاجه است، همه درخت است وهم زیت است؟

خدایا! تو نور بسیط علی الاطلاق هستی، چرا وقتی می خواهی مثال خودت را بزنی پنج چیز را اسم می بری؟ بعداً هم چیزهایی اضافه می کنی که می شود بیشتر از پنج تا.

گفتیم: خدای متعال می فرماید: من نورم یعنی هدایت می کنم همه را، اگر می خواهید مَثَل این هدایت را برایتان توضیح بدهم، بخواهم این هدایت را مجسّم کنم چاره ای ندارم چند چیز بگویم.

خدای متعال فرمود: **«نورُ السّموات وَ الأرض»**، همه آسمان ها را من به ظهور آوردم همه تاریکند من خودم روشن، همه را هم به وجود آوردم اگر بخواهم مَثَلی بزنم که این ها وسائط فیض من باشند، فیضی که همه را به وجود آوردم، این ها یکی آینه ای باشند که این را به ظهور آوردند چاره ای نیست. من ارتباطی بینشان قرار داده ام که باید چند چیز بگویم تا به آن ها مثال بزنم وإلاّ تاقچه و چراغ و مصباح که یک نور حسّی است که سراپایش ضعف است، ما کدام چراغ حسّی داریم که زیتش نور بدهد؟ امّا آیه می فرماید: این مَثَلی که برای شما زدم زیتش نور می دهد **«نورٌ علی نور»**

---

[1] و قد بين سبحانه هذه الحقيقة بأن له تعالى نورا عاما تستنير به السماوات و الأرض فتظهر به في الوجود بعد ما لم تكن ظاهرة فيه، فمن البين أن ظهور شيء بشيء يستدعي كون المظهر ظاهرا بنفسه و الظاهر بذاته المظهر لغيره و النور فهو تعالى نور يظهر السماوات و الأرض بإشراقه عليها كما أن الأنوار الحسية تظهر الأجسام الكثيفة للحس بإشراقها عليها غير أن ظهور الأشياء بالنور الإلهي عين وجودها و ظهور الأجسام الكثيفة بالأنوار الحسية غير أصل وجودها.(المیزان فی تفسیر القرآن، ج۱۵،ص۱۲۰-۱۲۱)

[2] أ يكون لغيرك من الظهور ما ليس لك حتى يكون هو المظهر لك متى غبت حتى تحتاج إلى دليل يدل عليك و متى بعدت حتى تكون الآثار هي التي توصل إليك عميت عين لا تراك [ترال] عليها رقيبا و حسرت صفقة عبد لم تجعل له من حبك نصيبا(إقبال الأعمال (ط - القديمة) ؛ ج1 ؛

ص۳۴۹)

[3] «الله نور السماوات و الأرض» اختلف في معناه على وجوه (أحدها) الله هادي أهل السماوات و الأرض و إلى ما فيه من مصالحهم عن ابن عباس (و الثاني) الله منور السماوات و الأرض بالشمس و القمر و النجوم عن الحسن و أبي عالية و الضحاك (و الثالث) مزين السماوات بالملائكة مزين الأرض بالأنبياء و العلماء عن أبي بن كعب و إنما ورد النور في صفة الله تعالى لأن كل نفع و إحسان و إنعام منه و هذا كما يقال فلان رحمة و فلان عذاب إذا كثر فعل ذلك منه(مجمع البيان في تفسير القرآن، ج۷، ص۲۲۴)

[4] علي بن محمد عن سهل بن زياد عن يعقوب بن يزيد عن العباس بن هلال قال:- سألت الرضا ع عن قول الله الله نور السماوات و الأرض فقال هاد لأهل السماء و هاد لأهل الأرض و في رواية البرقي هدى من في السماء و هدى من في الأرض.(الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج1 ؛ ص۱۱۵)

حدثنا أبي رضي الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن العباس بن هلال قال: سألت الرضا ع عن قول الله عز و جل- الله نور السماوات و الأرض فقال هاد لأهل السماء و هاد لأهل الأرض- و في رواية البرقي هدى من في السماوات و هدى من في الأرض.(التوحيد (للصدوق) ؛ ص۱۵۵)

حدثنا أبي رضي الله عنه قال حدثنا سعد بن عبد الله عن يعقوب بن يزيد عن العباس بن هلال قال: سألت الرضا ع عن قول الله عز و جل- الله نور السماوات و الأرض فقال هاد لأهل السماء و هاد لأهل الأرض- و في رواية البرقي هدى من في السماوات و هدى من في الأرض(معاني الأخبار ؛ النص ؛ ص۱۵)

الرضا ع في تفسير قوله الله نور السماوات و الأرض قال هدى من في السماوات و هدى من في الأرض و في رواية هاد لأهل السماوات و هاد لأهل الأرض.(مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب) ؛ ج1 ؛ ص۲۸۱)

[5] سوره الرحمن، آیه ۲۹

[6] سوره طه، آیه ۵۰-۵۱

[7] الرضا ع في تفسير قوله الله نور السماوات و الأرض قال هدى من في السماوات و هدى من في الأرض و في رواية هاد لأهل السماوات و هاد لأهل الأرض.(مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهرآشوب) ؛ ج1 ؛ ص۲۸۱)

[8] مصباح الشریعه،ص ۱۶

[9] وعنه: عن علي بن محمد، عن علي بن العباس، عن علي بن حماد، عن عمرو بن شمر، عن جابر، عن أبي جعفر (عليه السلام)، قال: «إن رسول الله (صلى الله عليه و آله) وضع **العلم الذي كان** مثل نوره، يقول: أنا **عنده عند الوصي، و هو قول الله عز و جل: الله نور السماوات و الأرض** هاديالسماوات و الأرض، **مثل العلم** الذي أعطيته، و **هو نور** الذي يهتدى به، مثل المشكاة فيها مصباح، و المشكاة: قلب محمد (صلى الله عليه و آله)، و المصباح:النور الذي فيه العلم.

و قوله: المصباح في زجاجة يقول: إني أريد أن أقبضك، فاجعل العلم الذي عندك عند الوصي، كما يجعل المصباح في الزجاجة، كأنها كوكب دري فأعلمهم فضل الوصي، يوقد من شجرة مباركة فأصل الشجرة المباركة إبراهيم (عليه السلام)، و هو قول الله عز و جل: رحمت الله و بركاته عليكم أهل البيت إنه حميد مجيد، و هو قول الله عز و جل: إن الله اصطفى آدم و نوحا و آل إبراهيم و آل عمران على العالمين* ذرية بعضها من بعض و الله سميع عليم لا شرقية و لا غربية يقول لستم بيهود فتصلون قبل المغرب،و لا نصارى فتصلون قبل المشرق، و أنتم على ملة إبراهيم (عليه السلام)، و قد قال الله عز و جل: ما كان إبراهيم يهوديا و لا نصرانيا و لكن كان حنيفا مسلما و ما كان من المشركين و قوله عز و جل: يكاد زيتها يضيء و لو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء يقول: مثل أولادكم الذين يولدون منكم، كمثل الزيت الذي يتخذمن الزيتون، يكاد زيتها يضيء و لو لم تمسسه نار نور على نور يهدي الله لنوره من يشاء يقول: يكادون أن يتكلموا بالنبوة و لو لم ينزل عليهم ذلك»(البرهان في تفسير القرآن، ج۴، ص: ۶۷-۶۸)

[10] «مثل نوره» فيه وجوه:

(أحدها) أن المعنى مثل نور الله الذي هدى به المؤمنين و هو الإيمان في قلوبهم عن أبي بن كعب و الضحاك و كان أبي يقرأ مثل نور من آمن به

(و الثاني) **مثل نوره الذي هو القرآن في القلب** عن ابن عباس و الحسن و زيد بن أسلم

(و الثالث) أنه عنى بالنور محمد ص و أضافه إلى نفسه تشريفا له عن كعب و سعيد بن جبير فالمعنى مثل محمد رسول الله ص

(الرابع) أن نوره سبحانه الأدلة الدالة على توحيده و عدله التي هي في الظهور و الوضوح مثل النور عن أبي مسلم

(الخامس) أن النور هنا الطاعة أي مثل طاعة الله في قلب المؤمن عن ابن عباس في رواية أخرى(مجمع البيان في تفسير القرآن، ج۷، ص۲۲۴)

[11] و عن أبي جعفر ع قال: **يا معشر الشيعة خاصموا بسورة إنا أنزلناه تفلجوا** فو الله إنها لحجة الله تبارك و تعالى على الخلق بعد رسول الله ص و إنها لسيدة دينكم و إنها لغاية علمنا يا معشر الشيعة خاصموا ب حم و الكتاب المبين إنا أنزلناه في ليلة مباركة إنا كنا منذرين فإنها لولاة الأمر خاصة بعد رسول الله ص يا معشر الشيعة يقول الله تبارك و تعالى- و إن من أمة إلا خلا فيها نذير قيل يا أبا جعفر نذيرها محمد ص قال صدقت فهل كان نذير و هو حي من البعثة في أقطار الأرض فقال السائل لا قال أبو جعفر ع- أ رأيت بعيثه أ ليس نذيره كما أن رسول الله ص في بعثته من الله عز و جل نذير فقال بلى قال فكذلك لم يمت محمد إلا و له بعيث نذير قال فإن قلت لا فقد ضيع رسول الله ص من في أصلاب الرجال من أمته قال و ما يكفيهم القرآن قال بلى إن وجدوا له مفسرا قال و ما فسره رسول الله ص قال بلى قد فسره لرجل واحد و فسر للأمة شأن ذلك الرجل و هو علي بن أبي طالب ع قال السائل يا أبا جعفر كان هذا أمر خاص لا يحتمله العامة قال أبى الله أن يعبد إلا سرا حتى يأتي إبان أجله الذي يظهر فيه دينه كما أنه كان رسول الله مع خديجة مستترا حتى أمر بالإعلان قال السائل ينبغي لصاحب هذا الدين أن يكتم قال أ و ما كتم علي بن أبي طالب ع يوم أسلم مع رسول الله ص حتى ظهر أمره قال بلى قال فكذلك أمرنا حتى يبلغ الكتاب أجله.(الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏1 ؛ ص۲۴۹-۲۵۰)

[12] فرات قال حدثنا محمد بن القاسم بن عبيد معنعنا عن أبي عبد الله أنه قال إنا أنزلناه في ليلة القدر الليلة فاطمة و القدر الله فمن عرف فاطمة حق معرفتها فقد أدرك ليلة القدر و إنما

سميت فاطمة لأن الخلق فطموا عن معرفتها أو من معرفتها الشك [من أبي القاسم] و قوله ما أدراك ما ليلة القدر ليلة القدر خير من ألف شهر يعني خير من ألف مؤمن و هي أم المؤمنين تنزل الملائكة و الروح فيها و الملائكة المؤمنون الذين يملكون علم آل محمد ص و الروح القدس هي فاطمة ع بإذن ربهم من كل أمر سلام هي حتى مطلع الفجر يعني حتى يخرج القائم ع.(تفسير فرات الكوفي ؛ ص۵۸۱-۵۸۲)

[13] و المشكاة هي الكوة في الحائط يوضع عليها زجاجة ثم يكون المصباح خلف تلك الزجاجة يكون للكوة باب آخر يوضع المصباح فيه

و قيل المشكاة عمود القنديل الذي فيه الفتيلة و هو مثل الكوة و المصباح السراج

و قيل المشكاة القنديل و المصباح الفتيلة عن مجاه(مجمع البيان في تفسير القرآن، ج۷، ص ۲۲۴-۲۲۵)

[14] در معماری اوایل دوره اسلامی کاربرد پنجره اندک و معمولترین نوع آن ــ در سرزمینهای عربی ــ کُوّه بود. کوّه دریچه ای کوچک و باریک بود که غالباً نزدیک سقف ساخته می شد (د. اسلام ، چاپ دوم ، ذیل «دار»؛ غالب ، ذیل «کوّ»). ظاهراً رعایت حریم خصوصی دیگران ، از دلایل کاربرد اندک پنجره در معماری اسلامی بوده است . بنابر روایتی ، اتاق خارجه بن حُذافه در فسطاط پنجره هایی به سوی کوچه داشت و هنگامی که خبر آن به عمر رسید، ناظری فرستاد تا در صورت اشراف به بیرون آنها را خراب کنند (ابن دقماق ، قسم 1، ص 6). واژهٔ کوّه نیز مانند روزن در زبان فارسی معنایی خاص یافته و امروزه تنها به پنجره هایی گفته می شود که بیشتر در مأذنه ها تعبیه می شود (شهابی ، ذیل «کوّه»). واژه های نافذه ، قَمَریه ، قَنْدَلیه (رجوع کنید به سطور بعد) و مشربیه * نیز برای انواع مختلف پنجره در دوره های بعد و در سرزمینهای عربی به کار رفته است .(بنای دائرة المعارف اسلامی، ج ۱، ص ۲۸۲۹)

[15] در لغتنامه دهخدا در تفسیر مشکات آمده است: «طاقی فارخ که درآن چراغ نهند و قندیل گذارند»

[16] روغن چراغ

بازبینی #1
ایجاد شده 3 آوریل 2025 11:54:50 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 آوریل 2025 15:02:36 توسط ... .